

رسول پویان

مادر

نور حق دردل مادر چو گذر پیدا کرد
بند فردوس فروپاشید و در پیدا کرد
عشق در چشم تو مفهوم دگر پیدا کرد
جلوه بارید به دل ها و نظر پیدا کرد
نور یزدان به سراپرده توحید دمید
دردل شوهروزن شور و شرر پیدا کرد
طفل بدخوی زمان محو تماشای تو شد
فلک پیر به گردش شد و پر پیدا کرد
لنگر عشق تو افتاد به دوران زمین
موج مستانه شد و کوه و کمر پیدا کرد
بذر آفت زده دهر بر آمد ز خاک
نخل خشکیده ایام ثمر پیدا کرد
نفس لطف تو پیچید در آغوش حیات
گرم شد دامن هستی و اثر پیدا کرد
بر لب هستی خامش نبود شعر و غزل
شور و احساس تو معنای هنر پیدا کرد
آفتاب از بغل گرم تو شد جلوه کنان
برق رخسار تو سودای سحر پیدا کرد
جنگل تیره کنام دد و دیوان شده بود
مهر آغوش تو غوغای بشر پیدا کرد
شورش جام به زندان کهن بود اسیر
غوطه زد عشق تو در بحر و گهر پیدا کرد

ورق بسته تاریخ سیه بود سیاه
نام مادر بدرخشید و قمر پیدا کرد